

ترتیب اسامی «عزیز» و «حکیم» خداوند بر مبنای نظریهٔ شناختی شکل و زمینه

زهرة قربانی مادوانی*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

یکی از فعالیت‌های تعبیری مهم و بنیادی در زبان‌شناسی شناختی، فعالیت شکل و زمینه است که به کمک آن می‌توان بسیاری از تعبیرهای زبانی را مشخص کرد و یا حتی دربارهٔ ترتیب کلمات نیز از آن کمک گرفت. زمینه، آن چیزی است که در بافت جمله اهمیت بیشتری دارد و شکل همان بافت و سیاق عبارت به شمار می‌آید. آیات بسیاری در قرآن وجود دارند که به چندین اسم خداوند با ترتیب خاصی خاتمه می‌یابند. یکی از آن ترتیب‌ها، ترتیب دو اسم «عزیز» و «حکیم» است. این دو اسم در ۴۵ آیه از قرآن آمده‌اند که «عزیز» در ابتدا و «حکیم» پس از آن ذکر شده‌است. با بررسی تمام این آیات، به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس فعالیت شکل و زمینه، مشخص شد که با توجه به بافت آیات، اسم «عزیز» اهمیت بیشتری دارد. از این رو، به عنوان «زمینه» در آغاز قرار گرفته‌است و اسم «حکیم» تحت الشعاع آن و در مقام «شکل» محسوب می‌شود و بر این نکته تأکید می‌کند که ربوبیت خداوند با دو اصل مهم همراه است که یکی عزت و دیگری حکمت اوست و او معبود قدرتمند و عزیز است که تمام کارهایش از روی حکمت و تدبیر است.

واژگان کلیدی: عزیز، حکیم، شکل، زمینه، نشانه‌شناسی شناختی.

* E-mail: zghorbani@atu.ac.ir

مقدمه

اسامی خداوند که در پایان آیات آمده‌اند، نقش اصلی آیات را بر عهده دارند و نسبت به دیگر اجزای آن آیات اهمیت ویژه‌ای دارند، به گونه‌ای که مقصود اصلی آیات در آن اسامی توجیه‌پذیر و بیان‌شدنی است. اما اینکه چرا یک اسم بر دیگری سبقت گرفته‌است و یا اینکه چرا «عزیز» در کنار «حکیم» آمده‌است، همه دلایلی دارد که در این مقاله به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و به کمک نظریه شناختی شکل و زمینه پاسخ می‌دهیم.

به طور کلی و خلاصه، می‌توان گفت که این اسامی از یک سو به تناسب بافت و فضای آیه به کار رفته‌اند و از سوی دیگر، ترتیب آن‌ها نیز طبق نظریه شناختی شکل و زمینه، به سبب اهمیت یکی بر دیگری است. در واقع، طبق این نظریه، اگر دو اسم در پایان آیه بیاید، دو شکل و دو زمینه وجود دارد و هر اسمی زمینه برای یک شکل به حساب می‌آید و بین آن دو اسم نیز یکی زمینه و دیگری شکل محسوب می‌شود. زمینه، آن اسمی است که اهمیت بیشتری دارد و در ابتدا قرار می‌گیرد. از این رو، این مقاله سعی دارد پاسخی برای سؤال‌های زیر بیابد:

- ترتیب اسامی خداوند (عزیز - حکیم) در پایان آیات به چه دلایلی است؟

- چرا عزیز بر حکیم سبقت گرفته‌است؟

اهمیت این پژوهش از آن روست که از یک سو، جدید است و تاکنون پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته‌است و از سوی دیگر، با اثبات این نگرش که ترتیب اسامی خداوند در پایان آیات نیز بر مبنای بافت و سیاق آیه است، می‌توان گفت که برخی از علوم جدید، از جمله نظریه‌های جدید زبان‌شناسی را از قبل در آیات قرآن می‌توان بررسی و کشف کرد.

۱. پیشینه پژوهش

مهم ترین منبعی که در باب این موضوع وجود دارد، کتاب *معناشناسی شناختی قرآن* از علیرضا قائمی‌نیا می‌باشد. مؤلف در بخشی از کتاب خود در زیرمجموعه «تحویل‌گرایی معنایی»، آنگاه که به بخش تغییر ترتیب می‌رسد، چند صفحه از کتاب خود را به ترتیب «رحیم غفور» می‌پردازد و بر این باور است که در تحلیل چنین آیاتی باید سیاق و بافت با دقت بیشتری بررسی شود.

اما تفاوت کار این مقاله با کتاب نامبرده در این است که در این کتاب، تنها دو اسم «غفور» و «رحیم» آن هم در یک آیه بررسی شده‌است و دیگر اسامی مغفول مانده‌است.

پژوهش‌های بسیاری نیز به نگارش درآمده‌اند که در ارتباط مستقیم با موضوع مقاله حاضر نیستند، اما تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند که در اینجا به برخی از آن‌ها برای مراجعه بیشتر اشاره می‌شود.

- کتاب *اسماء و صفات خداوند متعال* از محمدبن صالح بن عثیمین و ترجمه عبدالله عبداللهی. نویسنده در این کتاب به قواعدی پیرامون اسماء و صفات خداوند پرداخته‌است و برخی شبهات را مطرح کرده، به آن‌ها پاسخ داده‌است.

- کتاب *أسماء الحسنی* از آیت‌الله محمد شجاعی. نویسنده در این کتاب، ضمن برشمردن اسماء و صفات الهی به فرق میان اسماء نیز اشاره کرده‌است و به طور کلی، به واکاوی و تحلیل هر آنچه مربوط به اسماء خداوند می‌شود، پرداخته‌است.

- کتاب *بررسی تطبیقی اسماء الهی* از مرضیه شنکایی. در این کتاب، نویسنده اسماء و صفات خداوند را در دین‌های مختلف ارزیابی و تحلیل کرده‌است.

- کتاب *اسماء و صفات الهی در قرآن* از محمد باقر محقق. در این کتاب، تمام اسماء و صفات الهی در قرآن کریم طبق دسته‌بندی دقیق آمده‌است و بررسی شده‌است.

- کتاب *درآمدی بر اسماء الهی از دیدگاه قرآن و عرفان* از رضا گیلانی. در این کتاب، نویسنده تفسیرهای متعدد قرآن را به وجود صفات و اسماء متنوع آن ربط می‌دهد و معتقد است که هر مفسر یک نام خداوند را که مورد توجه اوست، شرح و تفسیر می‌کند.

- مقاله «اسماء و صفات خدا در قرآن» از جعفر سبحانی. در این مقاله، تمام اسماء و صفات خداوند به ترتیب الفبایی و بر اساس ریشه آمده‌است و ضمن اشاره به اعراب آن‌ها، به معانی آن‌ها نیز پرداخته شده‌است.

- مقاله «ارتباط تناسب صفات پایانی با محتوای آیات در سوره شعراء» از عزت ملاابراهیمی و فاطمه قهرمانی.

- مقاله «پیوند معنایی صفات الهی پایان آیات قرآن با مضمون آن‌ها» از معصومه مرزبان و مهدی احمدی.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تناسب اسماء حسناى الهی با محتوای آیات سوره نساء» از جواد حسینی، به راهنمایی محمد کاظم رحمان ستایش و مشاوره محمد تقی دیاری.

- رساله دکتری با عنوان «تناسب اسماء و صفات الهی با بافت و سیاق آیات قرآن کریم، مطالعه موردی سوره احزاب» از شعیب علی خواجه، به راهنمایی نجمه رجائی و مشاوره محمدباقر حسینی و علی نوروزی.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تناسب محتوایی درونی هر آیه با تأکید بر بخش‌های پایانی آن در سوره مائده» از فهیمه ممی‌پور، به راهنمایی صمد عبداللهی و مشاوره کریم علی محمدی.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تجلی اسماء، صفات و افعال الهی در سوره‌های قرآن» به قلم مریم یوسفی و با راهنمایی محمد کاظم شاکر و مشاوره رضیه‌سادات سجادی.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ارتباط اسماء و صفات الهی مذکور در پایان آیات با محتوای آیات (سوره‌های حج، مؤمنون و نور)» از مریم عبود پیری، به راهنمایی مریم کریمی تبار.

همان‌گونه که از عنوان‌های این پژوهش‌ها مشخص است، هیچ‌یک از این آثار به تحلیل نظریه «شکل و زمینه» و اسماء و صفات خداوند نپرداخته‌است.

۲. بخش نظری: نظریه شناختی شکل و زمینه

تمایز شکل و زمینه در روان‌شناسی گشتالت و روان‌شناسی ادراک برای نخستین بار مطرح شد و تمامی آن را در زبان‌شناسی شناختی به کار گرفت. او به کمک این تمایز، بسیاری از پدیده‌های زبان‌شناختی را تبیین کرد و زبان‌شناسان شناختی هم در ادامه، آن را به بسیاری از زمینه‌ها در زبان‌شناسی گسترش دادند.

زبان‌شناسی گشتالت تعدادی از پدیده‌های ادراکی را کشف کردند که اهمیت فراوانی در روان‌شناسی ادراک دارد؛ از جمله اینکه آن‌ها پی بردند طرح‌های هندسی همیشه به صورت شکل‌هایی روی یک زمینه ادراک می‌شوند. ما وقتی یک شیء را می‌بینیم، در زمینه اشیاء دیگر آن را درک می‌کنیم. شیء مورد نظر را در این زمینه برجسته‌تر و روشن‌تر می‌بینیم و دیگر اشیاء که به مثابه زمینه عمل می‌کنند، تاریک‌تر دیده می‌شوند. این شیء نسبت به آن زمینه شکل لحاظ می‌شود. شکل نسبت به زمینه روشن‌تر دیده می‌شود. تالمی ابتدا رابطه شکل و زمینه را برای تحلیل عبارت‌هایی که روابط مکانی را بیان می‌کنند، به کار گرفت. همه روابط مکانی در زبان، خواه حرکتی در آن باشد، خواه نباشد، با تعیین موقعیت یک شیء (شکل) نسبت به چیز دیگر (زمینه) بیان می‌شوند.

البته باید گفت که ممکن است یک چیز در بافتی خاص به عنوان شکل، و در بافتی دیگر به عنوان زمینه عمل کند. بنابراین، شکل یا زمینه بودن یک چیز، نسبی و وابسته به بافت مورد نظر است؛ برای نمونه، وقتی گفته می‌شود «کتاب روی میز است»، کتاب، شکل و میز، زمینه به حساب می‌آید. یا وقتی گفته می‌شود «میز روی فرش قرار دارد»، میز، شکل و فرش، زمینه است (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۹).

۳. درک گشتالتی

این درک بدان معناست که آنچه درک می‌کنیم، دقیقاً برابر چیزی نیست که تجربه می‌کنیم. در واقع، سازوکارهایی وجود دارند که درک ما از تجارب خود را ممکن می‌سازند. روان‌شناسان گشتالتی به شناخت این مکانیسم‌ها که باعث می‌شوند ما از تجربه‌ای ناقص، درکی کامل و گشتالتی داشته باشیم، علاقمند بودند. طبق یک اصل گشتالتی، انسان هر صحنه‌ای را به دو بخش زمینه و نما تقسیم می‌کند. نما بخشی از صحنه است که برجسته‌تر شده و روی زمینه یا پایه قرار گرفته است (ر.ک؛ راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۲۵). بنابراین، «شکل و زمینه» با «نما و پایه» در یک حوزه قرار می‌گیرند و مترادف معنایی هستند و در برخی از کتاب‌های زبان‌شناسی شناختی به «پیکر و زمینه» نیز تعبیر می‌شود و کسی که در این زمینه سرآمد است و آن را مطرح کرد، تالمی و مطالعات اوست.

مطالعات تالمی در سال ۱۹۷۲ میلادی را می‌توان شروع مطالعات زبان‌شناسی شناختی درباره حرکت دانست. تالمی به بررسی و مطالعه روابط نظامند میان معانی و صورت‌های روساختی در زبان‌های مختلف پرداخت و تلاش کرد با ارائه الگوهای واژگانی‌شدگی، بر اساس بازنمود رویدادهای حرکتی، به طبقه‌بندی زبان‌های مختلف پردازد. به باور او، رویداد حرکتی از یک موجودیت به نام «پیکر» که نسبت به موجودیت دیگری به نام «زمینه» که در حال حرکت یا ساکن است، تشکیل شده است (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵).

۱۱۶). این رویداد علاوه بر پیکر و زمینه، «مسیر» و خود «حرکت» را نیز شامل می‌شود که در این مقاله تنها به بخش اول، یعنی پیکر و زمینه پرداخته می‌شود.

بنابراین، در معناشناسی شناختی، بخش مهمی از تحقیقات بر این نکته متمرکز است که چگونه زبان ساختار معنایی را منعکس یا رمزگذاری می‌کند (ر.ک؛ روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۳۲) که یکی از این راه‌ها نحوه مفهوم‌سازی است و برای ایضاح آن و روشن کردن تفاوت ترتیب اسامی خداوند، مثل غفور و رحیم و نیز نحوه مفهوم‌سازی آن‌ها رعایت چند نکته ضروری است:

- اسامی خداوند در قرآن به تناسب و هماهنگی با بافت به کار رفته‌اند. بنابراین، در تحلیل آن‌ها باید سیاق و بافتی را که در آن به کار رفته‌اند، به دقت بررسی شود.

- در سیاق و بافت باید چیزی باشد که آن اسامی در ارتباط با آن‌ها مطرح شده‌اند. در این میان، یکی اهمیت بیشتری دارد که زمینه، و دیگری شکل می‌شود؛ به عبارت دیگر، وقتی یکی از اسامی الهی در یک بافت مطرح می‌شود، علاوه بر اینکه آن اسم با آن بافت تناسب دارد، نوعی رابطه شناختی نیز میان آن سیاق و بافت مذکور در کار است. اگر اطلاعاتی را که در بافت و سیاق وجود دارد، بسنجیم، به نوعی به رابطه شکل و زمینه می‌رسیم.

- گاهی در یک بافت، دو یا چند اسم خداوند به کار می‌رود. در این صورت، آن اسامی با بافت مذکور ارتباط دارند. ممکن است ارتباط این اسامی با بافت ارتباط صریح یا ضمنی باشد. از این رو، اگر دو اسم داشته باشیم، دو زمینه و دو شکل داریم. هر اسمی زمینه برای یک شکل است، با این تفاوت که یکی از اسامی (= اسمی که مقدم شده است)، به عنوان زمینه اصلی و صریح و دیگری به عنوان زمینه غیر اصلی و ضمنی در نظر گرفته می‌شود (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

قبل از ورود به بخش تحلیل آیات، لازم است تا توضیحاتی نیز درباره بافت، سیاق و فضا آورده شود تا تفاوت این سه از یکدیگر مشخص و واضح شود.

- **بافت:** وقتی ارتباط مفهوم‌سازی ویژه‌ای را درون یک آیه جست‌وجو می‌کنیم، به تحلیل بافت آیه نظر داریم. مراد از بافت، روابط درونی موجود در آیه و حوادث مذکور در آن است.

- **سیاق:** آیات قبل از آیه مورد نظر، سیاق آن آیه را تشکیل می‌دهند. دامنه سیاق متغیر است و از آیه‌ای به آیه دیگر کوتاه یا طولانی می‌شود.

- **فضا:** آیاتی که بعد از یک آیه قرار می‌گیرند، همراه با آیات قبل و بافت خود آیه، یک فضای معنوی را تشکیل می‌دهند (ر.ک؛ همان: ۱۹۳).

۴. بخش تحلیلی: نظریه شناختی شکل و زمینه و تحلیل آیات

بافت و سیاق آیاتی که به دو اسم «عزیز» و «حکیم» ختم می‌شوند، به موضوعاتی چون مالکیت آسمان و زمین، اراده خداوند به انجام هر کاری، هشدار دادن و... مربوط هستند. در اینجا، تمام این موضوعات به صورت مستقل بررسی می‌شوند.

۴-۱. مالکیت آسمان و زمین

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و در آسمان‌ها و زمین، بزرگی از آن اوست و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده کار ﴿(الجاثية/۳۷)﴾.

برای اداره آسمان و زمین باید قدرت داشت و این قدرت و بزرگی باید همراه با حکمت و تدبیر باشد. از این رو، اداره آسمان و زمین، عظمت و کبریایی به مثابه شکل و دو اسم «عزیز» و «حکیم» زمینه‌های آن هستند.

در آیات زیر از تسبیح معبودی خبر می‌دهد که تمام مخلوقات زمین و آسمان او را می‌پرستند و این معبود دو ویژگی دارد: اولاً عزیز و قدرتمند است و ثانیاً قدرتش همراه با حکمت است. از این رو، پرستش شکل و عزیز و حکیم زمینه‌های آنند:

- ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الحديد/۱).
- ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الحشر/۱).
- ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يَسْبَحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الحشر/۲۴).
- ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (الصف/۱).
- ﴿يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (الجمعة/۱).
- ﴿إِن تَقْرَؤُوا اللَّهَ فَرَضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ * عَلَيْهِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (التغابن/۱۷-۱۸).

در آیه اول، از وام دادن خداوند و پاداش دوبرابری آن سخن آمده، اما آیه را با دو اسم «عزیز» و «حکیم» به پایان رسانده تا بر این دو نکته مهم تأکید کند که اولاً خداوند به این وام احتیاجی ندارد، بلکه قدرتمند و بزرگ است و از سوی دیگر، به کسانی می‌بخشد که لیاقت آن را داشته باشند؛ به دیگر سخن، اینکه بخشش از روی حساب و کتاب و با تدبیر است. از این رو، در اینجا «وام دادن خداوند» شکل و دو اسم «عزیز» و «حکیم» زمینه‌های آن به حساب می‌آیند.

در آیه دیگر از اداره سربازان آسمان و زمین خبر می‌دهد:

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا: و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره شکست‌ناپذیر سنجیده کار است﴾ (الفتح/۷)

مالکیت آسمان‌ها و زمین نشان از قدرت معبود است. از این رو، این مالکیت شکل و عزیز بودن، زمینه به حساب می‌آید. اما اداره این سربازان و پرداختن به امور آنان به جنبه دیگری نیز احتیاج دارد که حکمت و تدبیر است. از اینجا است که واژه «حکیم» نیز در

کنار عزیز آمده است. بنابراین، می توان ادعا کرد در اغلب مواردی که اسم «حکیم» در کنار «عزیز» ذکر شده است، در بافت آیه از مالکیت به طور عام و مالکیت آسمانها و زمین یا مالکیت سربازان زمین و آسمان و... به طور خاص سخن به میان آمده است که مالکیت مساوی با قدرتمند بودن است و هر قدرتی برای اداره و تدبیر امور به حکمت احتیاج دارد.

۲-۴. ربوبیت

— ﴿يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: ای موسی، این منم خدای عزیز حکیم ﴿النمل/۹﴾.

لازمه معبود بودن و ربوبیت دو شرط اساسی است: عزت و حکمت. از این رو، معبود بودن شکل و دو اسم عزیز و حکیم زمینه آن محسوب می شود. همچنان که در این آیه می گوید: ﴿فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ پس لوط به او ایمان آورد و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خود روی می آورم که اوست ارجمند حکیم ﴿العنکبوت/۲۶﴾. لازمه ربوبیت، عزیز و حکیم بودن است.

همچنان که در این آیه از مردم می خواهد معبودی را برای پرستش برگزینند که اولاً قدرت داشته باشد و ثانياً قدرتش بی حکمت نباشد، بلکه قدرتش همراه با تدبیر و حکمت باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: خدا می داند هر آنچه را که جز او می خوانند و هم اوست شکست ناپذیر سنجیده کار ﴿العنکبوت/۴۲﴾ و ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ ادَّعَيْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: بگو: کسانی را که [به عنوان] شریک به او ملحق گردانیده اید، به من نشان دهید. چنین نیست، بلکه اوست خدای عزیز حکیم ﴿سبأ/۲۷﴾.

آیات زیر نیز برای ربوبیت خداوند دو صفت عزیز و حکیم قائل شده است:

- ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست ﴿آل عمران/۱۸﴾.

- ﴿إِنْ تُدْذِبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: اگر عذابشان کنی، آنان بندگان توآند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود توانا و حکیمی ﴿المائدة/۱۱۸﴾.
در این آیه نیز از معبود بودن خداوند و دو صفت او، یعنی شکنجه دادن و مهربانی کردن سخن می‌گوید و این رفتار او برخاسته از قدرت و بزرگی اوست، اما اینکه کجا بر آنان خشم گیرد و چه زمان به بندگان مهربانی کند، طبق حکمت و تدبیر اوست. بنابراین، خشم و مهربانی شکل و دو اسم عزیز و حکیم زمینه‌های آن هستند.

- ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُءُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: و اگر آنچه در زمین است، قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست‌ناپذیر حکیم است ﴿لقمان/۲۷﴾.

بافت آیه درباره غیر قابل شمارش بودن کلمات خداوند عزیز است. بنابراین، غیر قابل شمارش بودن کلمات خداوند در این آیه شکل و اسم عزیز زمینه آن است؛ چراکه چنین صفتی تنها از صفات یک عزیز و قدرتمند است و لازمه قدرتش، حکمت اوست. از این رو، در ابتدا عزیز و پس از آن، حکیم آمده است تا بر این نکته تأکید کند که خداوند قدرتش همراه با حکمت است و نسجیده و بی‌منطق نیست.

- ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: نازل شدن [این کتاب] از جانب خدای شکست‌ناپذیر سنجیده کار است ﴿الزمر/۱﴾.

در این آیه تأکید شده که نزول قرآن از سوی خداوند عزیز و حکیم است، نه از باب مثال از سوی خداوند رحیم، لطیف و... . تأکید بر دو صفت عزیز و حکیم از یک سو، در معرفی معبود است که صاحب دو ویژگی قدرت و حکمت است و از سوی دیگر، در معرفی کتاب آسمانی است که در عین حال که قدرت آفرین است، همراه با پند و حکمت‌های فراوان است. از این رو، نزول کتاب آسمانی شکل و دو صفت عزیز و حکیم زمینه‌های آن هستند. همچنان که در سوره جاثیه و احقاف نیز بر همین موضوع تأکید شده است:

- ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (الجاثیه/۲).

- ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (الاحقاف/۲).

۳-۴. ترساندن و هشدار دادن

- ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و اگر پس از آنکه برای شما دلایل آشکار آمد، دستخوش لغزش شدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است ﴿(البقرة/۲۰۹)﴾.

بافت آیه، سخن گفتن درباره انسان‌هایی است که با وجود بینات و نشانه‌های توحید به خدا ایمان نیاورده‌اند و همچنان منتظر نشانه‌ای دیگر هستند و از این روست که از باب توییح و به نشانه هشدار به آنان متذکر می‌شود که خداوند عزیز و قدرتمند است و بدانید که بر هر کاری قادر است.

- ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَعُولُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و زنان طلاق‌داده‌شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند،

برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رَحِمِ آنان آفریده است، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سَرِ آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدّت] سزاوارترند و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته به نفع آنان [و بر عهده مردان] است و مردان بر آنان درجه برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است ﴿البقرة/۲۲۸﴾.

در این آیه، از یک سو به مسئله طلاق و رجوع و از سوی دیگر، به عده نگه داشتن زنان اشاره شده است؛ همچنان که بر درجه مردان بر زنان نیز تأکید شده است، اما بلافاصله پس از آن به اسم «عزیز» و «حکیم» اشاره می‌شود؛ بدین معنا که مردان نباید از این قدرت در برخورد با زنان سوءاستفاده کنند. از این رو، اسم «عزیز» کلیدواژه اصلی این آیه و به مثابه زمینه است که سوء برداشت از برتری مرتبه مردان بر زنان را حل می‌کند و واژه «حکیم» پس از آن ذکر شده است تا همچون بافت آیه که بر عده نگه داشتن زنان تأکید شده، در اینجا نیز بر آن تأکید کند و بگوید که عده نگه داشتن از کارهای حکیمانه خداوند است.

چشاندن عذاب به کافران در آیه زیر نیز از آن جمله است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَثَنَافِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾: به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در آتشی [سوزان] درآوریم که هرچه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است ﴿النساء/۵۶﴾.

در بافت آیه از کفران آیات خداوند و نشانه‌های توحید سخن به میان آمده است که در نتیجه آن، طعم عذاب به آن‌ها چشاندن می‌شود. از این رو، موضوعی که حائز اهمیت و در کانون توجه قرار می‌گیرد، مسئله عزیز بودن خداوند است که قادر به انجام چنین کاری است و سزای عمل هر کسی را به او نشان خواهد داد. اما شکی نیست که این

چشانندن عذاب، حکیمانه و از روی حساب و کتاب است و بی دلیل نیست. از این روست که پس از آن، «حکیم» ذکر شده است.

۴-۴. اراده خداوند به انجام هر کاری

﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و درباره یتیمان از تو می پرسند. بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران [دینی] شما هستید و خدا تباهاکار را از درستکار بازمی شناسد؛ و اگر خدا می خواست [در این زمینه] شما را به دشواری می انداخت. آری، خداوند توانا و حکیم است ﴿(البقرة/۲۲۰)﴾.

در این آیه، درباره چگونگی رفتار با یتیمان سخن به میان آمده است. اما چرا با دو اسم «عزیز» و «حکیم» آیه را به پایان می رساند؟ در جواب باید گفت چون خداوند اگر می خواست، می توانست شما را به زحمت اندازد و کاری دشوار را به شما سپارد، اما این کار را نکرد. در این جمله، دو نکته نهفته است: اول اینکه خداوند به هر کاری تواناست. پس اراده خداوند به انجام هر کاری شکل و اسم عزیز نسبت به آن زمینه به حساب می آید. دوم اینکه آسان گیری خداوند در دستورهای دینی و واگذار نکردن کارهای فوق طاقت بشر به مردم، از کارهای حکیمانه او محسوب می شود. بنابراین، آسان گیری در دستورهای دینی، شکل و اسم حکیم نسبت به آن زمینه به حساب می آید.

- ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ هر رحمتی را که خدا برای مردم گشاید، بازدارنده ای برای آن نیست و آنچه را که بازدارد، پس از [بازگرفتن]، گشاینده ای ندارد و اوست همان شکست ناپذیر سنجیده کار ﴿(الفاطر/۲)﴾.

خلل ناپذیر بودن اراده خداوند مساوی با قدرتمندی و عزیز بودن اوست. از این رو، اراده امور، شکل، و عزیز، زمینه آن است. اینکه چه زمان رحمت را بگشاید و چه زمان آن را دریغ کند نیز برخاسته از حکمت و تدبیر اوست.

آیاتی که از اراده خداوند سخن می گوید و در عین حال، به دو اسم «عزیز» و «حکیم» ختم می شود، عبارتند از:

۴-۴-۱. فرستادن رسول

- ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (البقرة/۱۲۹). در بافت این آیه، به صورت دعایی از خداوند درخواست می شود تا برای مردم رسولی بفرستد تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه نماید. از این رو، فرستادن رسولی که قرآن را تعلیم و مردم را تزکیه کند، تنها از خداوند عزیز و قوی برمی آید. بنابراین، فرستادن رسول، شکل و اسم عزیز، زمینه به حساب می آید، اما اینکه چرا صفت حکیم پس از عزیز قرار گرفته، از باب عموم و خصوص مطلق است، از این نظر که هر فرد عزیزی برای اداره امور و توانا بودن در هر کاری حتماً صفت حکیم را دارد، اما هر فرد حکیمی لزوماً صفت عزیز را ندارد. بنابراین، عزیز در ابتدا آمده است و زمینه محسوب می شود و پس از آن، حکیم به عنوان شکل می آید. در واقع، ما از دریچه اسم «عزیز» به اسم «حکیم» می رسیم، با این استدلال که یک فرد عزیز و نفوذناپذیر در صورتی این صفت خود را حفظ می کند که کارهایش حکیمانه و با حساب و کتاب باشد. همچنان که در بافت آیه نیز ابتدا از فرستاده شدن رسول که تنها از یک فرد عزیز و صاحب منصب برمی آید، سخن به میان آمده، سپس حکمت و تزکیه آنان درخواست شده است.

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَاسٍ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ پیامبرانی که مبشّر و هشداردهنده بودند تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهاغه] و [حجتی] نباشد و خدا توانا و حکیم است ﴿(النساء/۱۶۵)﴾.

فرستادن بشارتگر و هشداردهنده از سوی خداوند برای مردم، بیانگر دو مسئله است: یکی قدرت او را می‌رساند و اینکه او قادر به انجام چنین کاری است و دیگری خاتمه دادن به حجت و بهانه مردم است تا راه فراری برای شانه خالی کردن از دستورهای خداوند نداشته باشند و چنین تدبیری از کارهای حکیمانه خداوند تواناست.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَسَانِقَ قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ابراهیم/۴).

فرستادن رسول و برتری دادن کسی بر دیگری از مصادیق فرد عزیز و تواناست. از این رو، این مسئله، شکل و اسم عزیز، زمینه آن است و فرستادن رسول به زبان هر قوم، پرتوی از رفتارهای حکیمانه و باتدبیر خداوند است.

۴-۲. به تصویر کشیدن جنین در رحم مادر

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ اوست کسی که شما را آن گونه که می‌خواهد، در رحم‌ها صورتگری می‌کند. هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست ﴿(آل عمران/۶)﴾.

بافت آیه درباره به تصویر کشیدن یک جنین در رحم است که از نشانه‌های عظمت و قدرت خداوند به شمار می‌آید. از این رو، این موضوع شکل و اسمی که تأکیدکننده و زمینه آن باشد، اسم عزیز است که بر توانا بودن خداوند بر هر کاری، از جمله به تصویر کشیدن جنین تأکید می‌کند. اما چگونگی به تصویر کشیدن آن و رعایت تأثیر هر یک از عوامل وراثتی، بهداشتی، غذایی و روانی در شکل‌گیری صورت و جسم افراد نیز از

سنت‌های الهی و در مدار تدبیر و حکمت اوست (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۶۸) که این موضوع را با «کیفَ یَشاء» تأکید می‌کند.

۴-۴-۲. ایجاد الفت بین قلب‌های مؤمنان

- ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و میان دل‌هایشان اُلفت انداخت که اگر آنچه روی زمین است، همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان اُلفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان اُلفت انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است ﴿(الأنفال/۶۳)﴾.

بافت آیه دربارهٔ ایجاد اُلفت بین قلب‌های مؤمنان است که این ایجاد اُلفت تنها از سوی یک فرد عزیز و توانا صورت می‌گیرد. بنابراین، ایجاد اُلفت شکل و دو اسم عزیز و حکیم زمینه‌های آن به شمار می‌روند و حکمت و تدبیر خداوند هم همان از بین بردن دشمنی‌ها و ایجاد انس و اُلفت است.

۴-۴-۳. بخشش بهشت

- ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ پروردگارا، آنان را در باغ‌های جاوید که به ایشان وعده داده‌ای، با هر که از پدران، همسران و فرزندان‌شان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن؛ زیرا تو خود ارجمند و حکیمی ﴿(الغافر/۸)﴾.

بافت آیه دربارهٔ وارد کردن مؤمنان به بهشت و باغ‌های جاویدان است. بنابراین، وارد کردن مؤمنان به بهشت و بخشیدن آن به صالحان از سوی معبود عزیز و حکیم بدین معناست که خداوند عزیز در بخشش، قدرتمند است، اما این بخشش از روی حساب و کتاب است و بی‌دلیل و بی‌تدبیر نیست و بر همین اساس، بهشت از آن کسانی می‌شود که

دستورهای او را اطاعت کردند و به صراط مستقیم او بودند و بخشش یک چیز بزرگ و از روی حساب و کتاب، شکل و اسم عزیز و حکیم، زمینه‌های آنند.

۴-۴-۴. مشخص کردن تکلیف زنان بیوه

﴿وَالَّذِينَ يَتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَىٰ الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و کسانی از شما که مرگشان فرامی‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون روند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست؛ و خداوند توانا و حکیم است ﴿البقرة/۲۴۰﴾.

بافت این آیه درباره وصیت مردان نسبت به همسران خود پس از مرگ است. همچنین، بافت آیه درباره دو مسئله مهم است: یکی فوت همسران و دوم تکلیف زنان بیوه پس از مرگ همسرانشان که با دو اسم عزیز و حکیم نیز به پایان رسیده است. خداوند، عزیز است، چون مردن هر انسانی به قدرت و امر او صورت می‌گیرد. همچنین، خداوند متعال حکیم است، چون مشخص کردن تکلیف زنان بیوه و آینده آنان از کارهای حکیمانه او محسوب می‌شود. بنابراین، مسئله مردن، شکل و اسم عزیز، زمینه به حساب می‌آید؛ همچنان که تکلیف زنان بیوه، شکل و اسم حکیم زمینه آن شمرده می‌شود.

۴-۴-۵. زنده کردن مردگان

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت:

پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: چرا، ولی برای آنکه دلم آرامش یابد. فرمود: پس چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود ریز کن. سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده. آنگاه آنها را فراخوان. شتابان به سوی تو می آیند؛ و بدان که خداوند توانا و حکیم است (البقرة/ ۲۶۰).

بافت آیه درباره اثبات زنده شدن مردگان و نشان دادن آن به حضرت ابراهیم^(ع) است. شکی نیست که زنده کردن مردگان تنها از خداوند توانا و عزیز برمی آید و اوست که به انجام این کار تواناست. از این رو، زنده کردن مردگان شکل و اسم عزیز نسبت به آن زمینه به حساب می آید.

اثبات چگونگی زنده شدن مردگان، آن هم از طریق امور حسی و مادی که به مجرد آن، قلب حضرت ابراهیم^(ع) محکم شود و آرامش گیرد، تنها از یک فرد حکیم و باحکمت برمی آید. از این رو، درخواست ریزش کردن چهار پرنده و گذاشتن آن روی کوه و فراخواندن آنها شکل و اسم حکیم نسبت به آن، زمینه شمرده می شود.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و اوست آن کس که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را تجدید می نماید و این [کار] بر او آسان تر است و در آسمانها و زمین نمونه والا [ی هر صفت برتر] از آن اوست؛ و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار ﴿(الروم/ ۲۷)﴾.

بافت آیه درباره زنده شدن مردگان است و عمل زنده کردن مردگان از صفات معبود قدرتمند و تواناست. از این رو، این زنده کردن شکل و اسم عزیز زمینه آن است و لازمه قدرت و ربوبیت الهی هم پیدایش معاد است که برخاسته از تدبیر و زاده حکمت اوست.

۶-۴-۴. یاری رساندن و تحقق پیروزی

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ و خدا آن [وعده پیروزی] را جز مژده‌ای برای شما قرار نداد، تا [بدین وسیله، شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد و پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست ﴿(آل عمران/۱۲۶).

بافت آیه درباره وعده پیروزی و شادمان شدن به آن وعده است که تنها با یاری خداوند عزیز و حکیم امکان‌پذیر است. بنابراین، محقق شدن هر پیروزی دو شرط مهم و اساسی دارد: یکی قدرت و توانایی، و دیگری تصمیم‌گیری بجای و حکیمانه است. از این روست که دو اسم عزیز و حکیم، زمینه و «محقق شدن پیروزی»، شکل شمرده می‌شوند؛ چنان‌که در آیه ده سوره انفال نیز شاهد چنین موضوعی هستیم که برای محقق شدن پیروزی دو شرط عزت و حکمت قائل شده‌است:

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست؛ که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است ﴿(الأنفال/۱۰). همچنین، در آیه ۴۹ انفال آمده‌است: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ آن‌گاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: اینان [مؤمنان] را دینشان فریفته‌است؛ و هر کس بر خدا توکل کند، [بداند که] در حقیقت، خدا شکست‌ناپذیر حکیم است ﴿(الأنفال/۴۹). در این آیه نیز منافقان به نصرت و یاری خداوند اعتقاد نداشتند. از این رو، مؤمنان و متوکلان به خداوند را مسخره می‌کردند و می‌گفتند که مؤمنان فریب دینشان را خورده‌اند. مگر می‌شود دست‌خالی به پیروزی رسید؟ اما خداوند در پایان آیه به آنان می‌گوید برای رسیدن به پیروزی و به دست آوردن یک تکیه‌گاه مهم

باید به کسی توکل کرد که عزیز و حکیم باشد. بنابراین، این دو صفت شرط اساسی برای نصرت رساندن و فائق آمدن بر دشمنان است.

در آیه ۴۰ سوره توبه نیز آمده است: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ اگر او [= پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کافران او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود، آنگاه که در غار [ثور] بودند، وقتی به همراه خود می گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که آن‌ها را نمی دیدید، یاری کرد و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند، پست تر گردانید؛ و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است ﴿(التوبة/ ۴۰)﴾.

در این آیه نیز از یاری رساندن خداوند سخن به میان آمده است و دقیقاً دو صفت عزیز و حکیم را در پایان آیه آورده که نشان می دهد یاری رساندن و فائق آمدن دو شرط اساسی لازم دارد که آن دو، عزت و حکمت است.

- ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و گفته ایشانی که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبّه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً درباره آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می کنند و یقیناً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد؛ و خدا توانا و حکیم است ﴿(النساء/ ۱۵۷-۱۵۸)﴾.

خداوند در این آیه از کشته نشدن حضرت عیسی^(ع) و مشتبّه شدن امر بر دشمنان آن حضرت خبر می دهد. شکست دشمنان و خستی کردن توطئه آنان از کارهای خداوند عزیز

و تواناست. از این رو، خنثی شدن توطئه، شکل، و اسم عزیز، زمینه آن محسوب می‌شود. به معراج بردن حضرت عیسی^(ع) و نجات او از دست دشمنان نیز از کارهای حکیمانه و باتدبیر اوست.

جدول زیر آیاتی را که به دو اسم «عزیز حکیم» ختم می‌شوند، نشان می‌دهد؛ همچنان که موضوعات مطرح شده در بافت این آیات و تعداد تکرار آن‌ها را نیز ذکر می‌نماید:

تکرار	سوره/ آیه	موضوع
۸ بار	الجاثیة/۳۷، الحديد/۱، الحشر/۱-۲۴، الصف/۱، الجمعة/۱، التغابن/۱۸ و الفتح/۷.	۱. مالکیت آسمان و زمین
۱۵ بار	النمل/۹، العنکبوت/۲۶-۴۲، السبأ/۲۷، آل عمران/۱۸-۶۲، الأنفال/۶۷، المائدة/۱۱۸، لقمان/۲۷، الزمر/۱، التوبة/۷۱، الجاثیة/۲، الأحقاف/۲، لقمان/۹ و الشوری/۳.	۲. ربوبیت
۴ بار	البقرة/۲۰۹-۲۲۸، النساء/۵۶ و المائدة/۳۸.	۳. ترساندن و هشدار دادن
۲ بار	البقرة/۲۲۰ و فاطر/۲.	۴. اراده خداوند به انجام هر کاری
۳ بار	البقرة/۱۲۹، النساء/۱۶۵ و ابراهیم/۴.	الف. فرستادن رسول
۱ بار	آل عمران/۶.	ب. به تصویر کشیدن جنین در رحم مادر
۱ بار	الأنفال/۶۳.	ج. ایجاد اُلفت بین قلب‌های مؤمنان
۱ بار	غافر/۸.	د. بخشش بهشت
۱ بار	البقرة/۲۴۰.	ه. مشخص کردن تکلیف زنان بیوه

۲ بار	البقرة/ ۲۶۰ و الروم/ ۲۷.	و. زنده کردن مردگان
۷ بار	آل عمران/ ۱۲۶، الأنفال/ ۴۹-۱۰، التوبة/ ۴۰، النساء/ ۱۵۸، الفتح/ ۱۹ و الجمعة/ ۳.	ز. یاری رساندن و تحقیق پیروزی

نتیجه گیری

پس از بررسی ترتیب دو اسم «عزیز» و «حکیم» در تمام آیات و بررسی فعالیت شکل و زمینه، نتایج زیر به دست آمد:

- شکی نیست در آیاتی که به چند اسم خداوند ختم می‌شود، ارتباط تنگاتنگی بین بافت آیه و این اسامی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، پایان آیات در واقع، کلمات کلیدی و اساسی مضمون یک آیه را تشکیل می‌دهند.

- طبق نظریهٔ شناختی شکل و زمینه، اسامی خداوند در پایان آیات، زمینه و مضمون آیات شکل محسوب می‌شود و سبقت یک اسم بر اسم دیگر علاوه بر اهمیت آن، به علت زمینه بودن اسم اول و شکل بودن اسم دوم است. در واقع، از دریچهٔ اسم اول است که به اسم دوم می‌رسیم.

آیاتی که به اسم عزیز و حکیم خاتمه یافته، بافت آن‌ها دربارهٔ چهار موضوع اساسی و مهم است: ۱- مالکیت آسمان‌ها و زمین، ۲- ربوبیت، ۳- ترساندن و هشدار دادن و ۴- ارادهٔ خداوند به انجام هر کاری. از این رو، می‌توان به راحتی دریافت که تمام این چهار موضوع در ارتباط دقیق با اسم «عزیز» هستند، با این توضیح که فردی می‌تواند مالکیت همهٔ جهان را به دست گیرد که عزیز و قدرتمند باشد و اوست که معبود همهٔ جهانیان است و قادر به انجام هر کاری است و اگر کسی بخواهد از دستورهای او سرپیچی کند و از صراط مستقیم او فاصله گیرد، با ذکر اسم «عزیز» به او یادآور می‌شود و هشدار می‌دهد تا بترسد

و به خود آید. اما برای معرفی بیشتر این معبود عزیز و قدرتمند، اسم «حکیم» را نیز می آورد تا بگوید که عزت و قدرت او همراه با حکمت و تدبیر است و نسنجیده و بی حکمت کاری انجام نمی دهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- افراشی، آرزیتا. (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی، جواد. (۱۳۹۱). *تناسب اسماء حسناى الهی با محتوای آیات سوره نساء*. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه قم: دانشکده الهیات.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- رضانی گیلانی، رضا. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اسماء الهی از دیدگاه قرآن و عرفان*. قم: صحیفه معرفت.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۵). *مقدمه ای بر معناشناسی شناختی*. چ ۲. تهران: علم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۸). «اسماء و صفات خدا در قرآن». *مکتب اسلام*. س ۷۶. ش ۳.
- شجاعی، محمد. (۱۳۹۶). *اسماء الحسنی*. چ ۶. تهران: سروش.
- شنکایی، مرضیه. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی اسماء الهی*. تهران: سروش.
- عثمین، محمدبن صالح. (بی تا). *اسماء و صفات خداوند متعال*. ترجمه عبدالله عبداللهی.
- علی خواجه، شعیب. (۱۳۹۵). *تناسب اسماء و صفات الهی با بافت و سیاق آیات قرآن کریم: مطالعه موردی سوره احزاب*. رساله دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قائمى نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. چ ۱. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قانعى، علی. (۱۳۸۶). *تناسب آیات*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. محقق، محمدباقر. (بی‌تا). *اسماء و صفات الهی در قرآن*. ج ۱ و ۲. تهران: انتشارات اسلامی.

محمدی، حسنعلی. (۱۳۸۲). *اسماء و صفات الهی در قرآن*. قم: انتشارات متون دینی. ممی‌پور، فهیمه. (۱۳۹۳). *تناسب محتوایی درونی هر آیه با تأکید بر بخش‌های پایانی آن در سوره مائده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تبریز: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات.

یوسفی، مریم. (بی‌تا). *تجلی اسماء و صفات و افعال الهی در سوره‌های قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشکده علوم قرآنی.

